



13 می 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش چهل و نهم)

حکومت سقوی مواجه با مشکلات عدیده و رجوع به مصالحه با رقیب:

حبیب الله کلکانی پس از آنکه حکومتش در چند ولایت مهم کشور استحکام یافت و رقبا قدرت نیز یکی بعد دیگر میدان را برای او خالی کردند، همه توجه خود را به ولایات مشرقی و جنوبی و نیز یگانه بازمانده رقیب خود یعنی سپهسالار محمد نادر خان متمرکز ساخت و فکر میکرد با سازش و یا شکست او در جنگ میتواند بر تمام افغانستان سلطه خود را پخش کند. اما رسیدن به این هدف کار ساده نبود و مشکلات زیاد سر راه او قرار داشت که به چند مشکل عمده ذیلاً اشاره میشود:

1 - طوریکه در ارتباط با مقرری اشخاص در مقامهای حکومتی قبلاً تذکر رفت، دستگاه اداری رژیم سقوی در اختیار دو دسته اشخاص قرار گرفت: یکی تعدادی کم از کسانی که در دوره قبلی تجارب ماموریت در ساحه نظامی و ملکی داشتند، از جمله صاحبزاده شیرجان خان صدراعظم و وزیر دربار و برادرانش هر یک عطاء الحق وزیر خارجه، محمد صدیق خان قوماندان پکتیا و محمد کریم رئیس ضبط احوالات، همچنان عبدالرحیم خان صافی نایب الحکومه هرات، خلیل الله خان خلیلی مستوفی بلخ، مولوی عبدالحی پنجشیری و بعضی دیگر. در مقابل تعداد زیاد کسانی که نه تنها فاقد تجارب اداری بودند، بلکه سواد خواندن و نوشتن را نیز نداشتند مشتمل بر همزمان حبیب الله و بعضاً همشریکان او که قبلاً در دزدی و قطاع الطریقی درخلقه او قرار داشتند و در راه رسیدن حبیب الله به سلطنت نقش بسیار مهم بازی کردند. این دسته اشخاص که شب در میان از گمنامی به مقام و منزلت و رتب اعزازی سپهسالار، نایب سالار و جنرالی رسیدند، در همان روزهای اول بجای آنکه به حفظ امنیت بپردازند، برعکس با همان خصلت سابقه خود شان و همزمان مادون شان به چور و چپاول خانه ها و تعرض به ناموس مردم دست دراز کردند و به حیث قوای فاتح هریک خویشتن را مالک غنیمت های جنگی دانسته هرچه در گیر شان آمد، گرفتند و بین خود تقسیم کردند.

میگویند روزی مردم از سوء اداره این "جرنیل های خود مختار" و ظلم شان بر مردم به امیر شکایت رسید، امیر همه را در دربار احضار کرد و برای شان گفت که: «اگر اصلاح نشوید و دست خود را بطرف کوه و به سمت قندهار کرد، آنوقت پشت این کوه میروم و بچه بیوه [مقصدش شاه امان الله بود] را از قندهار میطلبم که سلطنت خوده بیگیره و آنگاه خوده غرغره میکنم.» اما این توصیه و تهدید از یک گوش درآمد و از گوش دیگر آنها برآمد و همان آش بود و همان کاسه. (آدامک: "روابط خارجی افغانستان..."، ترجمه م. فاضل صاحبزاده، صفحه 214)

این وضع در تمام جنگ هائیکه قوای سقوی در ولایات کشور براه انداخته بودند، عمومیت داشت و چون لشکر سقوی بیشتر متشکل از مردمان کوه دامن و حواشی آن بودند، برخورد مستبدانه و تشدد بیش از حد آنها بر مردم دیگر ولایات به سرعت ماهیت جنگ را به جنگ قومی مبدل کرد و موجب نارضایتی و عقده مندی دیگر اقوام کشور گردید و بر تعداد مخالفان حکومت سقوی بر علاوه شهر کابل، در دیگر شهرهای ولایات نیز افزود.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

بسته شدن مکاتب به روی بچه ها در شهر کابل عامل دیگری بود که ناراضایتی بعضی جوانان را بار آورد، چنانچه یک تعداد تصمیم گرفتند حین ورود حبیب الله به مسجد، بمبی را بسوی او پرتاب کنند و این برنامه توسط شخصی بنام قاری دوست محمد به اطلاع ضبط احوالات رسانیده شد و تعدادی را گرفتار و به شمول اطلاع دهنده محکوم به اعدام نمودند و با انفجار همان بمب همه آنها را از بین بردند. در همین راستا گروه دیگری را نیز به اتهام نقشه قتل امیر اعدام کردند که در آن اشخاص ذیل شامل بودند: سردار حیات الله خان و سردار عبدالمجید خان (برادران شاه امان الله)، سردار محمد عثمان خان، عبدالغفور خان تگابی وزیر داخله رژیم سقوی، حبیب الله خان معین وزارت حربیه، عبدالحمید خان توخی، قاضی محمداکبر خان. (عبدالشکور حکم: "از عیاری تا امارت"،... صفحه 340)

2 - در اثر ادامه جنگها در هر طرف به تدریج قوای نظامی حکومت سقوی رو به ضعف گذاشت و تلفات انسانی در جنگ ها شدیداً افزایش یافت که در اثر آن بین خانواده های حامیان حبیب الله در کوه دامن این احساس پدید آمد که تا چه وقت جوانان آنها قربانی این جنگ ها شوند و خانواده های آنها که همه به زراعت و باغداری مصروف بودند، مواجه با کمبود قوای کار در مزارع و باغهای خود شدند. آنها که عمده ترین حامی حکومت سقوی محسوب می شدند، تدریجاً از اشتراک در جنگها خود را بیرون کشیدند و متوجه امور محلی خود شدند. به این اساس اشتراک در جنگ شور و هیجان خود را در بین جوانان کوه دامن از دست داد و در عین زمان روحیه همکاری با رژیم را تضعیف نمود.

3 - فقدان کارآئی اداری در حکومت از یک طرف موجب تقلیل عواید دولت از طریق مالیات گردید و از طرف دیگر با راه اندازی متواتر جنگ ها مصارف حکومت به سرعت روبه افزایش گذاشت و حکومت دچار یک بحران اقتصادی شد. با وجودیکه حکومت سقاوی مبلغ 750 هزار پوند را از ذخایر اسعاری نظام قبلی که در خزانه موجود بود، تصرف نمود، اما این مبلغ به سرعت به اتمام رسید و حکومت سقاوی برخلاف آنچه در اول وعده داده بود تا مالیات را بر مردم تقلیل دهد، پس از مدتی ناگزیر به افزایش مالیات گردید. در عین زمان مجبور شد تا نوت کاغذی چاپ کند و نیز نوتهای کاغذی زمان امانی را که از چلند بیرون کرده بودند، دوباره روی آن مهر زده و به دوران اندازند که اینکار باز هم نتوانست جلو ضعف مالی حکومت را بگیرد؛ حتی در ماه های اسد و سنبله حکومت توان پرداخت معاشات عساکر را نداشت. از دید مالیات در حالیکه وضع اقتصاد مردم شدیداً رو به ضعف بود، موجب ناراضایتی مزید مردم از اوضاع گردید. (آدامک: مأخذ قبلی...، صفحه 246)

4 - مهمترین مشکل حکومت سقوی که در اول نه تنها به اهمیت آن توجه جدی مبذول نکرد، بلکه تصور مینمود که خالی شدن پایتخت از وجود هیئت های دیپلماتیک به نفع شان خواهد بود به این زعم که موجودیت آنها در کابل احتمالاً در موفقیت اعاده مجدد سلطنت با شاه امان الله کمک خواهد کرد. لذا حبیب الله نظر همفریز سفیر برتانیه در کابل را پذیرفت و به زنان و اطفال خارجی از کابل اجازه خروج داد. به همین اساس سفارت برتانیای از تاریخ 2 جدی 1307 (23 دسمبر 1928) شروع به تخلیه خارجی ها از کرد و در ظرف دو ماه به تعداد 586 نفر را در 82 پرواز طیاره به پشاور رسانید و سفارت روسیه نیز اعضای سفارت خود را به شمول یک تعداد آلمانیها و ترکها از کابل بیرون کرد.

آدامک در این باره می نویسد: «حکومت حبیب الله به این حقیقت پی نبرده بود که برتانیای در واقع نه تنها تبعه انگلیس را، بلکه جمیع اعضای دیپلماتیک را از کابل بیرون می کشد و کابل را از وجود خارجی آن تخلیه میکند. بنابراین همفریز تمام اعضای سفارتخانه ها را تشویق کرد که ازین فرصت استفاده کنند و برای سفر حاضر و آماده باشند و سفارتخانه های خود را در افغانستان بسته کنند.... مسئله

انتقال خارجیها به شمول جمعیت دیپلماتها نه تنها شک و تردید افغانها را راجع به تحریک برتانيا تولید نمود، بلکه خارجیهای مقیم کابل را به این عمل برتانيا مشکوک ساخت. تعداد زیاد دیپلماتها در کابل احساس کردند که نظریه همفریز بصورت کلی در پخش نمودن این مفکوره که جنگ داخلی افغانستان حد اقل برای دو سال دوام خواهد کرد و جنگ در کابل منتهی به قتل عام خواهد شد، مبالغه آمیز بود. همفریز سعی و تلاش نمود تا سفراء را قناعت دهد که جمیع خارجیان باید از کابل برآیند و سفارتخانه ها بسته شوند تا آنکه حکومت استقرار یابد و اکثریت مردم افغانستان آنرا به رسمیت بشناسند و بیعت دهند. این نظر همفریز از طرف وزارت خارجه برتانيا تقویه و حمایت شد که به صدراعظم های ممالک دیگر از موضوع اطلاع دادند و اوضاع را بصورت واقعی جدی و وخیم ساختند تا آنها فهرست اتباع خود را به همفریز در کابل تفویض دارند و ترتیبات انتقال آنها را از معرکه بگیرد. پس وظیفه همفریز خروج اعضای سفارتخانه ها و اتباع خارجی از کابل بود و خودش به آخرین طیاره برتانوی از کابل بیرون شد.»

این اقدام همفریز «شک و تردیدی را درباره تخلیه افغانستان از وجود خارجیها ایجاد میکرد که این خود چال و نیرنگ دیگر برتانویان است. شک و تردید هیئت خارجیان زمانی تحقق پذیرفت که حکومت هند برتانوی مشتاق بود تا هرچه زودتر و به عجله آنها را از هند بیرون کشد و به مجردی که از کابل به پشاور رسیدند، علی الفور باید به جانب اوطن خود رهسپار شوند.»

آدامک در ادامه می نویسد: «حکومت حبیب الله به زودی به این حقیقت مسلم پی برد که از دست دادن جمیع اتباع خارجی، آن حکومت را از سعی در راه شناسائی دیپلماتیکی اش باز میدارد.... عطاءالحق وزیر امور خارجه به عموم سران هیئت دیپلماتیک رسماً اطلاع داد که حکومت او جمیع قراردادهای بین المللی را شناخته و به آن احترام میگذارد و از ایشان جداً خواهش میکند که کابل را ترک نکنند. مگر برتانيا در اینکار اصرار ورزید و نقش خود را پخته بازی کرد و در آخر حکومت افغانستان در مساعی خود ناکام شد. در 24 فبروری سه طیاره برتانيا جمیع اعضای سفارت فرانسه، ایتالیا و جرمنی را از کابل به پشاور انتقال داد و یک روز بعد 32 نفر عضو سفارت برتانيا به شمول همفریز افغانستان را ترک گفتند... سفارت روسیه در تمام مدت جنگ داخلی در کابل باز بود، اگرچه سفیر آن به مسکو برای گرفتن هدایت و مشوره رفته بود و همچنان سفارت ترکیه در ظرف 9 ماه مکمل زمان جنگ در کابل باقی ماند.» (برای شرح مزید دیده شود - آدامک: "روابط خارجی افغانستان...، صفحه 227 تا 230)

با تمام این توضیحات آدامک این سؤال مهم را مطرح میکند که: «اگر حبیب الله توسط انگلیسها به سلطنت میرسید و دست نشانده آنها می بود، چرا اول او را به رسمیت نشناختند و ثانیاً چرا زمینه به رسمیت شناختن او را توسط کشیدن جمیع خارجیان از کابل برهم زدند؟»

جواب به این سؤال بسیار ساده و واضح است که هدف انگلیسها از عروج حبیب الله به سریر سلطنت یک مرحله انتقالی و هدف آن فقط سقوط سلطنت شاه امان الله بود تا نخست او را بوسیله حبیب الله کلکانی از سلطنت براندازند و پس از آن سقوط رژیم سقوی برای آنها چندان دشوار نخواهد بود تا نفر مطلوب خویش یعنی سپهسالار محمدنادرخان را بر سریر سلطنت در افغانستان جابجا سازند. اگر حکومت سقوی را رویکار نمی آوردند، محمدنادرخان و برادرانش با کدام داعیه میتوانستند به وطن برگردند و دلیلی نداشتند تا حمایت مردم را بسوی خود جلب نمایند. همچنان دوره انتقالی با این مقصد مهم بود که در صورت شکست سقوی در برابر قوای امانی و رسیدن مجدد شاه امان الله به سلطنت،

محمد نادرخان میتواندست ادعا کند که مقصد برگشت او به وطن نیز همین هدف یعنی اعاده مجدد سلطنت به شاه امان بوده است و در این حالت محمدنادرخان میتواندست مقام از دست رفته خود را در سلطنت بار دوم شاه امان الله دوباره بدست آورد. اگرچه هنگامیکه شاه امان الله در سفر اروپا بود، یک اقدام کودتا گونه از طرف بعضی حلقات مخالف شاه در حواشی دیره اسمعیل خان محلی بنام "پنیاله" (Paniala) سازمان داده شد تا محمولی خان وکیل سلطنت و بعضی از اعضای فرقه جدیدالتاسیس "استقلال و تجدد" را دستگیر و اقتدار بدست طرفداران سپهسالار محمدنادرخان که تا آنوقت در فرانسه بسر می برد، انتقال کند. اما این کودتا که گفته میشود از طریق نورالمشایخ مقیم دیره اسمعیل خان زمینه سازی شده بود، ناکام گردید و فقط بعد از این اقدام ناکام بود که انگلیسها کار را مستقیماً بدست خود گرفتند و پلان پریپیچ و چند مرحله ای خود را قدم بقدم در عمل پیاده کردند.

دلیل عمده اینکه چرا همفریز کوشید همه اعضای دیپلماتیک را از کابل خارج کند، نیز از همان بدو مرحله به این مقصد بود تا از شناسائی رژیم سکوی توسط دیگر کشورها جلوگیری شود و مرحله انتقالی یعنی رژیم سکوی به زودی ممکنه متزلزل و مواجه به سقوط گردد. (برای شرح مزید دیده شود: رشتیا، سیدقاسم (سیدال یوسفی): "نادر چگونه به پادشاهی رسید"، ... صفحه 10-13)

5 - نورالمشایخ که روزی از حامیان رژیم سکوی بود، نیز مخالف حبیب الله کلکانی شد و بتاريخ 14 جون 1929 فتوای شرعی صادر کرد که حبیب الله مسئول ریختن خون بیگناهان بوده و کفایت اسلامی ادامه سلطنت را ندارد و با این فتوا غلجائی های سلیمان خیل را به حمایت محمد نادرخان کشانید. بهتر است شرح موضوع را از قول داکتر سنزل نوید ارائه کرد که بر مبنای اسناد محرمانه آرشیف هندبرتانوی می نویسد: «حضرت نورالمشایخ حریف مقتدر امان الله خان در ماه اپریل [1929] به افغانستان برگشت و مواصلت وی در چنین موقعیت حساس هرگونه چانس برگشت امان الله خان را به قدرت از بین برد. نورالمشایخ قبلاً در اکتوبر 1928 دعوت امان الله خان را برای برگشت به وطن رد کرده و به فعالیت ضد رژیم امانی در خارج ادامه داد... نورالمشایخ که اکنون به افغانستان عودت کرده بود، موقعیت کلیدی حساسی را در اختیار داشت. او به صفت پیرقبایل غلزائی، یک از دو قبیله بسیار بزرگ افغانستان و همچنین به صفت رهبر روحانی بسیار متنفذی که در سراسر کشور احترام می شد، در موقعیتی بود که میتواندست زعامت سیاسی آینده افغانستان را تعیین کند. ولی حضرت نورالمشایخ فقط یک هدف داشت و آن برانداختن امان الله خان از قدرت بود. وی در نظر داشت که حبیب الله کلکانی را بگذارد تا درسرنگون ساختن رژیم امانی موفق گردد و بعد از آن از شخص مورد نظرش بعنوان رهبر آینده سیاسی افغانستان حمایت نماید. اگرچه وی علناً از هیچیک از مدعیان سلطنت طرفداری نمیکرد، اما روابط نزدیک با سپهسالار نادرخان داشت. اواسط ماه اپریل منابع هند برتانوی گزارش داد که حضرت نوارالمشایخ با نادرخان که در آنوقت پشتیبانی نقیب صاحب چهارباغ را حاصل کرده و با پاچاگل پسر حاجی ترانگزائی مرآوده قلمی قایم نموده بود، به توافق رسیده است.» (نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی"، مترجم: محمد نعیم مجددی، هرات، 1388، صفحه 234)

سنزل نوید باز هم به اتکای اسناد محرمانه آرشیف هند برتانوی می نویسد: «تا اواخر ماه می حبیب الله کلکانی بر اوضاع مسلط بود. در این موقع عشایر غلزائی که از دشمنان دیرینه درانی ها بوده و توسط نورالمشایخ رهبر روحانی غلزائی ها تحریک می شدند، در یک حمله ناگهانی پیشرفت قوای مشترک امان الله خان را متشکل از قوای درانی و هزاره در غزنی بود، بطرف کابل جلوگیری کردند. حمایت

ظاهری غلزائی ها از قوای حبیب الله در غزنی با تفاهم اینکه نادرخان فرمانروای بعدی افغانستان خواهد شد، قبلاً صورت گرفته بود.» (مأخذ بالا... صفحه 235)

سنزل نوید می افزاید: «در 14 ماه جون [1929] که هنوز دیری از عزیمت امان الله خان بطرف هند نگذشته بود، حضرت نورالمشایخ مجددی بر علیه حبیب الله کلکانی فتوایی صادر نمود و طرز حکومت ظالمانه اش را که به جز از ناآرامی، بینظمی و خونریزی چیزی به ارمغان نیاورده بود، محکوم نمود. فتوای نورالمشایخ بطور قابل ملاحظه موقف نادرخان را تقویت بخشید و حمایت عده زیادی از پیروان نورالمشایخ در ساحات قبایلی را برای نادرخان آنها در حالی که انگلیسها مطالبات پیهم افغانها برای کمک را نظر به سیاست عدم مداخله در امور افغانستان رد کرده بودند، به همراه داشت. پس از صدور فتوای نورالمشایخ نادرخان و برادر سومش شاه محمود خان نفوذ و قدرت بیشتری در بین قبایل مهمند، افریدی، جاجی، سران قبایل وزیرستان و علمای مشرق حاصل کردند. در این حال حامیان حبیب الله کلکانی تدریجاً وی را ترک گفته بودند، چنانچه حضرت محمداصداق مجددی که بنابر روایتی از مشاوران حبیب الله بشمار میرفت، وقتی از طرف حبیب الله برای مذاکره نزد نادرخان فرستاده شد، با برادرش حضرت نورالمشایخ بر علیه رژیم سکوی به فعالیت آغاز نمود.» (مأخذ بالا... صفحه 236)

6- آنچه از همه بیشتر در بی ثباتی رژیم سکوی مهم و جدی تلقی میشد، همانا واقعیتی بود که قبایل پشتون، بخصوص پشتونهای ماورای سرحد از جمله قبایل مسعود، وزیر و افریدی و همچنان قبایل مومند و شینوار مشرقی و قبایل دیگر جنوب کشور و پشتون های قندهار سر مخالفت را از نظر قومی با رژیم داشتند و نمیخواستند که سلطنت افغانستان بدست یک شخص غیر پشتون باشد، البته در این زمینه تحریک انگلیس ها یک عامل عمده بود که از ماورای سرحد منشاء میگرفت. داکتر نوید سنزل می نویسد: «اشغال تاج و تخت افغانستان توسط حبیب الله کلکانی علمای ولایات جنوبی و مشرقی را غافلگیر نمود، بطور کلی این گروه علماء، کلکانی را شخص نامناسب برای حکمرانی افغانستان میدانستند و از اینکه مخالفت شان علیه شاه مخلوع منتج به قدرت رسیدن یک رهن شده بود، ناراحت بودند. اشغال تاج و تخت کابل توسط یک رهن و یک فرد غیر پشتون سران قبایل را نیز سراسیمه ساخت. این مسئله باعث شد که قبایل پشتون در روش قبلی خود بر علیه امان الله خان تجدید نظر نمایند. اینست که افکار عمومی به تدریج به طرفداری امان الله خان تغییر نمود.»

بر اساس اسناد محرمانه آرشیف هند برتانوی داکتر سنزل نوید می نویسد: «در 20 مارچ 1929 حکومت هند برتانوی به لندن گزارش داد که: "از قرار معلومات رسیده از منابع استخباراتی و احساسات بطرفداری امان الله خان در ولایات جنوب و شرق افغانستان توسعه یافته و حتی در بین قبایل مربوط به قلمرو ما در حال گسترش است"... فعالیت به طرفداری امان الله خان در هندوستان نیز در حال جریان بود. فدائیان حزب خلافت در لاهور و پشاور در جلساتی که روی مسئله افغانستان صورت گرفت، حمایت خویش را از شاه سابق افغانستان اعلام داشتند. در 29 جنوری 1929 ویسرای هند گزارش داد که فعالین سیاسی افغان در پشاور با مسلمانان ضد انگلیس هند ارتباط نزدیک برقرار نموده و با نشر تبلیغاتی که گویا حکومت هند برتانوی در شورشهای ضدشاه سابق دست داشته است، با آنها همدست شده اند. ویسرا مزیداً اطلاع داد که حامیان امان الله کتاب بعنوان "فیصله های شرعی درباره امان الله خان" را نشر کردند و وی را یک مسلمان واقعی و حبیب الله کلکانی را بعنوان یک فرد باغی که لایق اعدام است، اعلان کردند.» (مأخذ بالا... صفحه 224 - 225)

«قبایل صافی در منطقه تگاب نیز تصمیم گرفتند یک لشکر قومی بر علیه رژیم سقوی آماده سازند. مردم هزاره، قبایل احمدزائی و خوگیانی، مردم لوگر و اهل تشیع نیز همه طرفداران الله خان بودند. تورم اقتصادی، بینظمی و دهشت افگنی مامورین سقوی اهالی شهر کابل را بسرعت بر علیه رژیم سقوی برانگیخته بود. در هنگامی که احساسات عموم به طرفداری امان الله خان بود، نادرخان و برادرانش با صدور این اعلامیه که یگانه هدف شان نجات کشور از جنگ تباہ کن داخلی میباشد، از راه هند وارد افغانستان شدند. اما در این مرحله واضح نبود که آیا نادرخان بعزم حمایت از امان الله خان به وطن برگشته است یا هدف دیگری دارد.... در اواخر ماه مارچ و پسرای هند به لندن اطلاع داد که عده ای از سران قبایل خوست به نادرخان گفته اند تا زمانیکه حمایت خویش را علناً بطرفداری امان الله خان اعلان نکرده است، از دادن کمک به وی خود داری خواهند کرد.» ( مأخذ بالا ... صفحه 226-227)

طوریکه در مبحث قبلی تذکار رفت، تاچند ماه اول حکومت سقوی توانست بر ولایات قطغن و بدخشان، مزار و بلخ، قندهار و هرات و بعضی نقاط دیگر کشور سلطه خود را با وجود مشکلات زیاد و دادن تلفات در جنگها پخش نماید، ولی بزودی قیامها در هزاره جات، وردک، قندهار، پکتیا و ننگرهار آغاز گردید و لشکرکشی ها ادامه یافت و در اثر مشکلاتی که در بالا مختصراً بیان شد حکومت سقوی دچار بی ثباتی و اختلال روزافزون گردید و مشاوران حبیب الله به او پیشنهاد کردند که بجای جنگ، لازم است با یگانه مدعی قدرت یعنی محمدنادر خان از در آشتی و مصالحه پیش آید و حبیب الله ناگزیر به قبول این نظر مشاوران خود شد.

عبدالشکور حکم در این باره می نویسد: «چون مصارف زیاد گردید، خزانه تهی بود و تهی تر شد، مالیات و عوارض مجدداً تحت تحصیل قرار داده شد و مصادره جایداد ها بیشتر گردید، راه های تجارتی با خارج از شرق و جنوب و شمال بکلی مسدود گردید، نرخها بلند رفت و اوضاع اقتصادی و تجارتی انحطاط نمود، مردم به ستوه آمده و تجار و سودخوران از دولت متنفر گردیدند، خانها به ترس افتادند، روحانیون از آینده مشوش شدند، فرصت طلبان به امید واهی دست به خیانت زدند و راه مفاهمه با دشمن را در پیش کشیدند. درباریان نادر را حریف احتمالی امیر قرار دادند و مفکوره امیر را از جنگ با نادر منحرف نموده میلان به سازش و گفتگو نمودند و حتی به پیوند خویشاوندی تشویق نمودند.»

عبدالشکور حکم در ادامه می افزاید: «امیر که داشت حریف را بزور شمشیر از میان بردارد، بنا بر مشوره سردار شیر احمدخان نکریا و سردار فیض محمد خان نکریا که تخت را از دوطرف در محاصره گرفته بودند و در همه امور صاحب رأی و نفوذ بودند با همراهی عده دیگر نظیر حضرت مجددی، نقیب بغدادی، میاگل جان و سیدجعفر رئیس دفتر سلطنتی و شاه محمودخان برادر نادرخان و تعدادی دیگر از دست اندرکاران دولت مفکوره امیر را از جنگ با نادر منحرف نمودند و راه مصالحه را در پیش کشیدند.» (عبدالشکور حکم: "از عیاری تا امارت..."، صفحه 395)

### (ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ